در جشن ولایت علی (ع) به شادی می نشینیم

13 خرداد 1405

علی، رب النوع انواع گوناگون عظمت ها، قداست ها، زیبایی ها و احساس های مطلق است. ازآن گونه مطلق هایی که بشر همواره دغدغه دیدن و پرستیدنش را داشته و هرگز نبوده و معتقد شده که ممکن نیست درکالبد یک انسان تحقق پیدا کند، و ناچار می ساخته است.

دکتر شریعتی

چشمه ها جوشید و جاری گشت دریا در غدیر

باغ عشق و آرزوها شد شکوفا در غدیر

فصل باران بود و رویش فصل سبز زیستن

خنده، گل می کرد بر لب های صحرا در غدیر

بود پیدا در زلال جاری تکبیرها

نقطه پایان عمر تشنگي ها، در غدیر

جبرئیل آمد که: بلِّغ یا محمّد! همّتی!

حکم یزدان‌ست و باید کرد اجرا، در غدیر

رفت بالا از جهاز اشتران و خطبه خواند

خطبه یی شورْ آفرین و شورْ افزا در غدیر

تا که بردارد پیمبر پرده از رازی بزرگ

کرد بیرون ز آستین دست خدا را در غدیر

عرشیان، در اشتیاق خاکیان می سوختند

تا علی با دست احمد رفت بالا در غدیر

(گفت: هر کس را منم مولا، علی مولای اوست)

کرد گل، گلنغمه احمد چه زیبا در غدیر!

نخل سَرسبز نبوّت شد گل آرا، تا که شد

از فروع دین: تولّا و تبرّا، در غدیر

دستِ رد بر سینه اغیار می زد آشکار

(عاد من عاداه) او افکند غوغا در غدیر

گاه بیعت بود و، بدعت پا به پای فتنه ها

خیمه می‌زد در کنار آرزوها، در غدیر

خشمه ای شعله ور، پژواك کینِ جاهلی

خطِّ سیر خود جدا کرد آشکارا در غدیر

یاد دارید ای زلالیْ فطرتان می‌پرست!

پیر مي خواران صفا می‌کرد با ما در غدیر؟!

یاد دارید ای حماستی طینتان سربِدار

بو الفضولِ فتنه را، رسوایِ رسوا در غدیر؟

یاد دارید ای بهشتیْ سیرتان! مولا علی

از قیام خود، قیامت کرد برپا در غدیر؟!

کهکشان در کهکشان، اشراق بود و روشنی

از طلوع آفتابِ عالمْ آرا، در غدیر

طور بود و، نور بود و، کشف و اشراق و شهود

شد بهشت آرزوها آشکارا، در غدیر

لَن تَرانی گو، ترانی گوی شد تا جلوه کرد

با تماشاییْترین تصویر، مولا در غدیر

خُم به جوش آمد که: ساقی، ساقی کوثر شده ست

می ز چشم مست ساقی، بادهْ پیما در غدیر

هر چه پیمودید یاران باده، بادا نوشِتان!

با حریفان گفت ساقی: نوش باد! در غدیر

گلسرود شوق را، هستی به لب دارد که: من

آنچه را گم کرده بودم، گشت پیدا در غدیر

دست افشانی کند گردون، که با دست خدا

فتنه های دیر پا، افتاد از پا در غدیر